

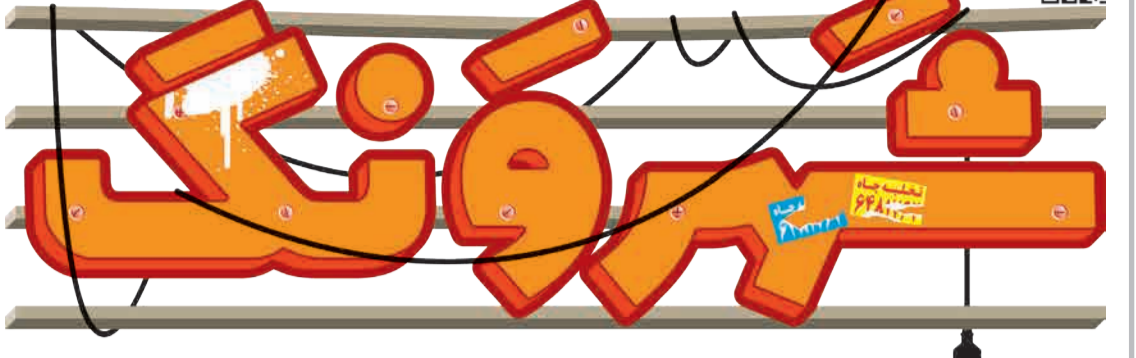
تماشاخانه

احسان گنجی | کارتونست | ehsanganji58@gmail.com



پیراگتتم: به ماشد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟
توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهروند»

شماره ششصد و نود و نهم
شهر روزانه طنز و کارتون



خانواده قربانیان حادثه دانشگاه آزاد می توانند از بیمه دیه بگیرند

گارد ریل: «تازه حق شکایت از دانشجویان هم بر امن محفوظه!»

- ◀ یک مسئول: «دیدیدی تفاوت نبودیم و جبران کردیم!»
- ◀ خانواده قربانیان: «مرسی، فکر می کردیم به چیزی هم باید دستی بدیم!»
- ◀ دانشگاه: «سعی کردیم از بین مسئولان کسی اخراج نشه تا تلفات حادثه به حداقل برسه!»
- ◀ یک کارشناس: «اینادریکه با تجربه شدند، درست نیست بذاریم شون کنار!»
- ◀ اتوبوس حادثه: «لااقل من رو مجازات کنید، داغ خانواده ها کمتر بشه!»
- ◀ مردم: «کی؟ کدوم؟ چه زود گذشت!»

#قضیه حل شد #مرسی _محققان #شهروند



شهروند

شهر زیبا

پراکنده از سینما و تلویزیون



حسام حیدری
طنز نویس

سینمای ایران در حال حاضر به دو بخش کلی: «حمید فرخزاد با شلواریک در خارج از کشور» و «نویید محمدزاده در حال دعوا کردن در حاشیه شهر» تقسیم شده که در آستانه جشنواره فجر، گروه اول در حال تمارض، وقت کشی و نرساندن خودشان به جشنواره و در عوض خیز برداشتن برای اکران نوروز هستند و گروه دوم دوسال فیلمشان را خوابانده اند که بالاخره یک جوری تو جشنواره راه پیدا کنند. این همه اختلاف سلیقه در فیلمها در حالی وجود دارد که آن وسط یک مقداری پول کثیف و رانت و پول نفت و این چیزها هم هست که معلوم نیست برای کیست و از کجا آمده و آموختن بهر چه بوده.

با این تحلیل کلی که از سینمای ایران داشتیم، می رویم سراغ اخبار: خبر خوب این که آقای کیمیایی مجوز ساخت فیلم جدیدش با اسم «خون می شود» را گرفته. همین اسم نشان می دهد که شاهد تحول در آثار استاد کیمیایی هستیم و این بار از بحث در مورد چاقو و دیالوگ «یکی باید پیدا شه به جوری کلکمیکنه» گذشته و واقعا خون اساسی راه می افتد که جا دارد این وضع را به تمام علاقه مندان سینما مخصوص استاد خون بازی جناب تارنیتو که همچنان در حال ساخت «روزی روزگاری در هالیوود» است (و در آن جا هم ماجرا مربوط به قتل عام یک خانواده است و قرار است باز کلی خون ریخته شود) تبریک بگوییم. البته جناب کیمیایی یک مصاحبه هم گویا داشته اند و در بخشی از صحبت هایشان در مورد نقش زن در آثارشان گفته اند: «می خوام به اثرم دستور بدهم با زن ها کنار بیاید» که البته باید خدمت ایشان عرض کنیم که شما چه دستور بدهی چه ندهی اثر شما با زن ها کنار خواهد آمد. یعنی راهی جز این نیست، اثر شما که اثر است ما که صاحب اثر هم هستیم راهی جز کنار آمدن با زن ها نداریم.

اخبار جشنواره فجر را این طور ادامه بدهیم که اخبار غیر موثق حکایت از ریزنی دبیر جشنواره با جناب اصغر فرهادی برای عضویت در هیات داوران دارد. به این ترتیب و اگر ایشان قبول کنند جشنواره سخت و گنج کننده ای خواهیم داشت و احتمالا اسامی برندگان سیمرغ به صورت پایان باز و به این ترتیب اعلام خواهد شد: «سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی تعلق می گیرد به ...» و هیچ کس نمی فهمد به چه کسی تعلق گرفته. خلاصه چند تا از فیلمها هم اعلام شده ولی یک جوری است که اسمش را هر چیزی می شود گذاشت جز خلاصه مثلا در خلاصه فیلم جدید مهرداد آمده: «خونه افشین رو گشتن. خونه خواهر منو. به شون نگفتی من کی ام؟ نگفتی چه کارایی از دست رفیقت برمی آد؟»

-بوی سیکار می دی.
-اینم گزارش کن
حالا افشین که اسم دخترانه نیست و احتمالا اسم شوهر خواهر دوستان بوده ولی انصافا این اسمش خلاصه نیست. حداقل بگید: «یه چند تا دیالوگ منتشر شده»
از تلویزیون هم بشنوید که جناب انصاریان باز هم جنجال به پا کرده و حاشیه ساز شده. این در حالی است که مدیران شبکه پنج برای حضور ایشان در برنامه به مدیران سیما تضمین داده و گفته بودند: «انصاریان پسر خوبیست... قول داده دیکه شیطونی نکنه.» ولی گویا این اتفاق نیفتاده و حالا قرار است انصاریان را بدهند پویخورد.

جام ملت ها از نگاه دانشمند ایرانی

بهبش بگوید برانکو دیگر زنده نیست! | شهاب نویی

جام ملت های آسیا در حالی ادامه دارد که الان همه ما را به یک چشم دیگر نگاه می کنند. بعضی ها به این چشم نگاه می کنند که ما بسیار بی رحم و طرفدار فوتبال خشک و خشن هستیم و به صغیر و کبیر رحم نخواهیم کرد و هر تیمی جلوی ما بازی کند، پنج، شش تا راحت می خورد. برعکس این دسته، بعضی ها مثل گزار شگر تلویزیون افغانستان یادیده ترجم به مانگامی کنند و دل باقی جاهایشان بر ایمان حساسی می سوزد که ما به خاطر وجود واحد آباژور در صداوسیما نمی توانیم همه آن چه آنها در تلویزیون می بینند را ببینیم. البته امیدوارم یک نفر لطف کند و بهشان بگوید که ما جکی جان را هم دیده ایم و خودمان دل مان نمی خواهد حواشی استاد بوم را ببینیم. یک فیلم هم آمده بود که در آن بچه های تیم ملی

تقاطع غیر هم سطح

نام: دلار، نام خانوادگی: سالار

بهبزاد بر خورداری یزدی | طنز نویس

شدن تا مادر بزرگ را منصرف کنن. گفتن آخه اسم باید معنی و مفهوم داشته باشه. مادر بزرگ هم جواب داد: «من خودم چندتا دلار یعنی با ارزش و ارزشمند.» گفتن آخه مادر جان حالا دلار اخیرا این جوری شده همیشه که این طوری نیست، درست نیست اسم بچه را بذاریم دلار؛ مادر بزرگ جواب داد: «اخیرا دلار ارزشمند شده؟ نخیر، دلار چند دهه است که همش در حال ارزشمند شدن بوده، درستیه گاهی موقتا کمی پایین میاد ولی در کل همیشه سیر صعودی داشته و داره، اصلا چه اسمی بهتر از دلار تا بچه اگه گاه، توی زندگی نتونست موفق باشه، بدون که اون شرایط موقته و همیشه در نهایت میتونه پیشرفت کنه و بره بالا.» گفتن مادر جان اصلا این حرفا درست اما آخه این بچه ایرانیه، درست نیست اسم خارجی بذاریم روش. مادر بزرگ جواب داد: «چطور این بچه همون لحظه که دنیا اومد با «سامسونگ» و «اپل» ازش عکس گرفتید اشکال نداشت؟ حالا اسمش «دلار» باشه اشکال داره؟» گفتن اصلا اینم درست ولی

در دوره جدید و فعلی زندگی بشر روابط خانوادگی و مفهوم خاندان تا حد زیادی اهمیت خود را نسبت به گذشته از دست داده، اما هنوز هم هستند خانواده هایی که رسم و رسومات خاص خودشون را دارن. خاندان بزرگ سالار یکی از این خانواده هاست. از خدا که پنهان نیست در این خاندان رسم بر اینه که هر فرزندی که متولد میشه اسمش رو باید حتما مامان مامانش یعنی مادر بزرگ از طرف مادری انتخاب کنه، از شما چه پنهان که در اکثر موارد مادر بزرگ با مشورت و نظر خواهی از خود پدر و مادر اینکار را میکنه و در واقع فقط اسم انتخابی اونرا را اعلام عمومی میکنه. اما چشمتون روز بد نیبته! روز بد نیبته؟ خب شما به عنوان یک ایرانی قطعاً چشمتون روز بد زیاد دیده و هنوز هم زیاد می بینه ولی به هر حال وقتی چند روز پیش فرزند جدیدی در خانواده متولد شد اتفاق نادری افتاد. مادر بزرگ گرامی بدون هماهنگی با پدر و مادر بچه اعلام کرد که باید اسمش را بذارن «دلار». خب اول همه فکر کردن شوخیه و خندیدن ولی بعد که معلوم شد خیلی هم جدیه، همه فامیل دست به کار

اگه اسمش دلار باشه توی جامعه و مدرسه مسخره اش میکنن و دستش میندازن. مادر بزرگ جواب داد: «من خودم چندتا بچه بزرگ کردم، فرقی نمیکنه اسمت چی باشه یا چه شکلی باشی باز چی خوشت بیاد، بالاخره بقیه به سوزهای پیدا میکنن که دست بندازن و مسخره ات کنن.» همه در حالی که خاطراتی از زندگی شون توی سرشون در حال مرور بود سکوت کردن و نمی دونستن چی بگن. بالاخره یکی گفت: «حالا چرا دلار؟ چرا اسمش را بذارن یورو مثلاً؟» جواب شنیدن که: «چون دلار به جورایی ممنوعه، حتی گاهی اوقات اعلام قیمت آزاد و لحظه ایش هم مجاز نیست و خب هر چی ممنوع باشه خود به خود محبوب میشه، الان اگه اسم این بچه را بذاریم دلار، فردا اگه خواست توی انتخاباتی چیزی شرکت کنه به خاطر اسمش میزان زیادی محبوبیت اولیه به دست میاره.» این چنین همه ناکام موندن در عوض کردن نظر مادر بزرگ و حتی به شک افتادن که شاید اصلا حق با اون باشه.

شهر فرنگ

آرس | کارتونست

منبع: www.caglecartoons.com

شهروند